

هیچ‌یک از چاپ‌های معتبر و نیمه‌معتبر شاهنامه نیست و در زیرنویس‌ها/ نسخه‌بدل‌های تصحیح دکتر خالقی مطلق و همکارانشان و دستنویس سن ژوزف نیز نیامده است. چون متأخرترین نسخه مورد استفاده در چاپ خالقی مطلق، نسخه توقاپوسرای (۹۰۳ق) است، می‌توان گفت که بیت «که رستم یلی بود در سیستان...» تا اوایل سده دهم در معتبرترین نسخ شاهنامه وجود ندارد و به رغم اشتها و تداول آن، سروده فردوسی نیست. یادآور می‌شود که نگارنده در دستنویس‌های قرن دهم و پس از آن و چاپ‌های سنگی شاهنامه استقصا نکرده است و نمی‌داند که آیا بیت مورد بحث در این نسخه‌ها و چاپ‌ها به نام فردوسی در متن حماسه ملی ایران افزوده شده است یا خیر؟

در حدود جست‌وجوهای نگارنده، کهن‌ترین مأخذ مکتوبی که بیت یاد شده را به نام فردوسی آورده ساقی‌نامه سالک قزوینی از سده یازدهم است. سالک در مثنوی بلند (۱۲۰۰ بیتی) خویش در بخشی که به «تعریف سخن» پرداخته و از شعرا نام برده، درباره فردوسی گفته است:

نبودی اگر نکته‌پردازِ طوس
که گفتی ز کیخسرو و گیو و طوس؟
به شهنامه نظمی که بنیاد کرد
ز هر بیت اقلیمی آباد کرد
اگر او عنان قلم می‌کشید
ز رستم که می‌گفت و دیو سفید؟
نمی‌گشت از طالع ارجمند
در این هفت خان نام رستم بلند
بود این سخن ورد پیر و جوان
که من کردمش رستم داستان

(نک: گلچین معانی ۱۳۶۸: ۲۳۹)

سالک قزوینی در سال (۱۰۲۱ق) زاده شده و ظاهراً بین سال‌های (۱۰۸۳ - ۱۰۹۰ق) در گذشته است (نک: صفا ۱۳۷۸: ۲/۵: ۱۲۹۴).
براین اساس اشاره‌ی به ورد زبان بودن «که من کردمش رستم داستان» - آن هم با این ضبط که با صورت متداول شفاهی مصراع «منش کرده‌ام رستم داستان» اندکی متفاوت است -

درباره بیت «که رستم یلی بود درسیستان»

سجاد آیدنلو

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور اورمیه
aydenloo@gmail.com

شاید یکی از آشناترین و مشهورترین ابیات ذهن و زبان عموم ایرانیان علاقه‌مند به شاهنامه و رستم این بیت باشد:

که رستم یلی بود در سیستان
منش کرده‌ام رستم داستان

این بیت از فرط شهرت و تکرار، جزو امثال منظوم فارسی هم درآمده و در امثال و حکم دهخدا بدون نام گوینده^۱ و در فرهنگ جامع ضرب‌المثلهای فارسی با انتساب تردیدآمیز به فردوسی، ذکر شده است (نک: دهخدا ۱۳۸۶: ۲/۸۶۷: دهگان ۱۳۸۳: ۵۴۸). یکی از شاعران معاصر با توجه به مفهوم این بیت، در بزرگداشت فردوسی سروده است:

بگیرد یلی را و رستم کند
وزو پشت ناراستی خم کند

(حسینی جهان آبادی ۱۳۹۱: ۱۹۰)

گاهی برخی محققان نیز به این بیت مشهور توجه داشته‌اند و با نسبت دادن آن به فردوسی یا بدون تصریح به این نکته، بدان اشاره و استناد کرده‌اند. برای نمونه ژیلبر لازار نوشته است: فردوسی «بانگ برآورد که: رستم یلی بود در سیستان/ منش کرده‌ام رستم داستان» (لازار ۱۳۸۵: ۵۳۷). و پژوهشگر دیگری گفته: «معروف است که رستم تنها "یلی بود در سیستان" و این فردوسی بود که از او رستم دستان ساخت» (دارا ۱۳۹۱: ۱۱).
تا جایی که نگارنده بررسی کرده است، این بیت در متن

۱. در امثال و حکم، «که» در آغاز مصراع اول نیامده است.

نشان می‌دهد که بیت «که رستم یلی بود در سیستان...» در قرن یازدهم هجری، یعنی زمان زندگی سالک، به نام فردوسی مشهور بوده است.

پس از ساقی نامه سالک، دستنویس طومار نقالی هفت لشکر (کتابت سوم ذی الحجه سال ۱۲۹۲ ق) دومین منبع مکتوبی است که بیت مورد بحث در آن آمده است. در این نسخه کاتب بعد از اتمام متن، ابیاتی از خود افزوده که یکی از آن‌ها همین بیت است. در اینجا هیچ اشاره‌ای به نام گوینده (فردوسی یا کس دیگر) نیست و «که» هم در آغاز مصراع نخست نوشته نشده است:

رستم یلی بود در سیستان
منش کرده ام رستم داستان

(هفت لشکر، ۱۲۹۲، ص ۴۴۳؛ همان، ۱۳۷۷، ص ۵۷۰، زیرنویس)^۱

احتمالاً کاتب دستنویس هفت لشکر که در دو بیت پیش درباره نسخه کتابت کرده خویش سخن گفته،^۲ با آوردن این بیت خواسته است اهمیت کار خود را در رواج داستان‌های پهلوانی رستم - با نوشتن نسخه‌ای از طومارهای نقالان - بیان کند و شاید او نیز بنا بر رسم زمانه بیت را از فردوسی می‌پنداشته است. این را هم باید افزود که در قدیم‌ترین نسخه تا کنون شناخته شده از طومارهای نقالی (کتابت ۱۱۳۵ ق) و متن چاپ شده یا دست‌نوشته دیگر طومارها - البته در محدوده آگاهی و دسترس نگارنده - این بیت دیده نمی‌شود.

در سنت شفاهی و عامیانه ایران و تاجیکستان، بر پایه این بیت داستانی درباره فردوسی و رستم ساخته شده است. در روایت ایرانی، شبی رستم به خواب حکیم توس می‌آید و از او گله می‌کند که چرا گفته است «که رستم یلی بود در سیستان...». فردوسی توضیح می‌دهد که منظور وی این بوده که با نظم داستان‌های پهلوانی رستم نام او را زنده و مشهور کرده و مانع فراموشی‌اش شده است. تهمت از این سخن شادمان می‌شود و محل گنجی را به شاعر نشان می‌دهد تا به پاس کوشش‌هایش

۱. تصویر نسخه طومار هفت لشکر به لطف آرش اکبری مفاخر در اختیار بنده قرار گرفت. از ایشان بسیار سپاسگزارم.

۲. این دو بیت که ضبط آن‌ها آشفته و مغلوط است عیناً آورده می‌شود:

کتابی نوشتم به صد از ناز که ترسم فروشد به نخل پیاز
کتابی نوشتم به صد عز ناز به وقت جوانی و عمر دراز

در جاودان کردن نام رستم آن را بردارد و فردوسی نیز چنین می‌کند (نک: انجوی ۱۳۶۹: ۴۸/۱ - ۴۹). در داستان تاجیکی، رستم در خواب به فردوسی می‌گوید «ای شاعر تو مرا رستم داستان کردی» و مانند روایت ایرانی به پاداش این کار نشانی گنجینه شاه توران را به فردوسی می‌دهد (نک: شیر محمدیان و عابدزاده ۱۹۹۶: ۴۸ - ۴۹). در این هر دو داستان شفاهی - مردمی، بیت «که رستم یلی بود...» به فردوسی نسبت داده شده، اما نکته اینجاست که در روایت ایرانی، رستم نخست از مفهوم این سخن ناخشنود است و آن را به نوعی مایه خوارداشت خویش می‌داند و پس از توضیح و تبیین فردوسی است که مراد شاعر را درمی‌یابد و راضی می‌شود، ولی در داستان تاجیکی، پهلوان از همان ابتدا بر مقصود بیت و اهمیت رنج فردوسی آگاه است و با تصریح به اینکه «تو مرا رستم داستان کردی» می‌خواهد از او قدرشناسی کند. از آنجا که روایات مردم‌ساخته نشان‌دهنده خواست و پسندها، باورها و دریافت‌های پرزندگان و ناقلان و شنوندگان این داستان‌هاست به استناد روایت ایرانی شاید بتوان گفت که در تلقی بعضی از عامه ایرانیان در گذشته، بیت «که رستم یلی بود در سیستان...» از مقام پهلوانی رستم می‌کاسته است و احتمال دارد آن داستان برای رفع چنین شبهه‌ای و روشن کردن منظور بیت ساخته شده باشد.

در هر حال، همچنان که گفتیم، این بیت از فردوسی نیست^۳ و شاید از سروده‌های نقالان عصر صفوی باشد که به دلیل بازگویی در مجالس نقالی و شاهنامه خوانی به تدریج «ورد زبان پیر و جوان» گشته و در برخی روایات عامیانه، مقولات شفاهی و حتی نوشته‌های تحقیقی به نام فردوسی آورده شده است. نکته جالب و درخور ذکر اینکه این بیت مشهور و ضرب المثل شده در منابع مکتوب، رسمی، عامیانه و شفاهی ضبط‌های مختلفی دارد. معروف‌ترین و متداول‌ترین صورت آن «که رستم یلی بود در سیستان/ منش کرده ام رستم داستان» است. در نسخه طومار هفت لشکر و امثال و حکم دهخدا همین وجه بدون «که» ی ابتدای مصراع آمده (رستم یلی بود در سیستان...) و در روایت تاجیکی جای دو مصراع پس و پیش

۳. در کتاب راهنمای گزیده اشعار فارسی هم - که در بردارنده صورت کامل معروف‌ترین مصراع‌ها و ابیات فارسی است - این بیت ذکر و در زیرنویس به درستی نوشته شده است «به طور قطع از فردوسی نیست» (متوجه ۱۳۸۴: ۲/ ۸۳۳، زیرنویس ۱).

شده و با اختلافی در ضبط کلمات این گونه نوشته شده است:

منش ساختم رستم داستان
وگر نه یلی بود در سیستان

(شیرمحمدیان و عابدزاده ۱۹۹۶: ۳۷)

فعلاً کهن ترین ضبطِ مکتوبِ مصراع دوم آن نیز «که من کردمش رستم داستان» در ساقی نامهٔ سالک قزوینی است.

منابع

انجوی، سید ابوالقاسم، ۱۳۶۹، فردوسی نامه، چاپ سوم، تهران: علمی.
حسینی جهان آبادی، محمدهادی، ۱۳۹۱، «پیشکش به حکیم بزرگ طوس»، پاژ، س ۱، ش ۱ (پیاپی ۹)، بهار، ص ۱۹۰-۱۹۱.

دارا، مریم، ۱۳۹۱، رستم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۶، امثال و حکم، تهران: امیر کبیر.
دهگان، بهمن، ۱۳۸۳، فرهنگ جامع ضرب المثل‌های فارسی،

تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

شیر محمدیان، بهرام؛ دادجان عابدزاده، ۱۹۹۶، قصه‌ها پیرامون فردوسی و قهرمان‌های شاهنامه، دوشنبه: سفارت جمهوری اسلامی ایران.

صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش ۲، تهران: فردوسی.

گلچین معانی، احمد، ۱۳۶۸، تذکرهٔ پیمانه (ساقی نامه‌ها و ساقی نامه سرایان)، تهران: سنایی.

لازار، ژیلبر، ۱۳۸۵، «ظهور زبان فارسی»، تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ج ۴، گردآورنده: ر.ن. فرای، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.

متوجه، عزت‌الله، ۱۳۸۴، راهنمای گزیدهٔ اشعار فارسی، تهران: بهنام.

هفت لشکر، نسخهٔ شمارهٔ ۲۹۸۳ کتابخانهٔ مجلس، ۱۲۹۲ ق.

هفت لشکر (طومار جامع نقالان)، تصحیح مهرا افشاری - مهدی مدائنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.

